

مایکل رایان

ادبیات، فیلم، فرهنگ

اصول و مبانی نقد

ترجم: محسن فخری

پروفسور ایرعلی نجومیان



عنوان و پدیدآور: ادبیات، فیلم، فرهنگ، ادب و مبانای نقد، نویسنده مایکل رایان؛

شاپک: ۴-۶-۸۹۸۷-۶۰۰-۱ رضعہ الہدیٰ نویسی: فیفا

An Introduction to Criticism: Literature, Film, Culture: یادداشت: عنوان اصلی

شناسه افروده: فخری، محسن، ۱۳۵۷، مترجم.

شماره کتاب شناسی ملی: ۶۱۵۰۴۳۸

شماره کتاب شناسی ملی: ۶۱۵۰۴۳۸

ادبیات، فام، فرهنگ اصول و مبانی نقد

نویسنده مایکل رایان سرچسمن فخری

با مقدمه دکتر امیرعلی نجومیان

ویراستار رضا رحمتی راد، طراح جلد علی بازی

چاپ اول، ۱۳۹۹، ۷۰۰ نسخه

تهران، خیابان انقلاب، چهارراه کالج، ساختمان ۴۰۰، طبقه دوم، واحد ۵، نشر لگا.

تلفن تماس: ۹۹ ۶۵ ۹۶ ۶۶ (۰۲۱)

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»



www.legapress.ir



@lega.press

فهرست مطالب

۷	مقدمهٔ ترجمه
۱۳	کتاب و گوشت / دکتر امیرعلی نجومیان
۲۵	مقدمه: آماش بر تنجیل انتقادی
۲۹	۱. فرمالیسم
۵۷	۲. ساخت‌گرایی
۷۵	۳. نقد تاریخی
۸۹	۴. روان‌کاوی و روان‌شناختی
۱۰۹	۵. مارکسیسم و نقد سیاسی
۱۲۹	۶. پس‌ساخت‌گرایی و واسازی
۱۴۳	۷. نقد جنسیتی
۱۷۳	۸. نقد قومیتی، پس‌استعماری و فراملی
۱۷۷	۹. نقد علمی
۲۱۱	۱۰. مطالعات فیلم
۲۳۷	۱۱. مطالعات فرهنگی
۲۵۱	خلاصه: نظریه برای مبتدیان
۲۷۷	نمایهٔ اصطلاحات
۲۸۷	نمایهٔ اسامی
۲۹۵	واژه‌نامه (فارسی به انگلیسی)

مقدمه مترجم

در ستای نقد

این پرسشی است که در چارچابسا در ذهن بسیاری از خوانندگان نقش می‌بندد؛ مگر نمی‌توان بی‌گرفتار شدن در کنار پیچیدگی‌ها، نقد و نظریات ادبی از خواندن شعر حافظ، رباعی از داستایوسکی، نمایش‌های شکسپیر یا یکی از فیلم‌های کوروساوا مشعوف شد و از این آفرینش‌های ادبی و هنری حظ فراوان برد؟

نقد اگر در دنیای امروز آن‌طور به می‌رسد، الیوت اعتقاد داشت «همچون نفس کشیدن حیاتی» نباشد دست‌کم اجتناب‌ناپذیر است. نظریه‌ها و نقدهای ادبی و فرهنگی کمک می‌کنند تا ما در دنیایی چنین مملو از پیچیدگی‌ها و گسستگی، از چشم‌اندازها و افق‌هایی نوبه خود و پیرامون مان بنگریم. افق‌هایی که بر بودن ما، شیوه زندگی ما و نقش اجتماعی ما در مقام فرزند، پدر و مادر، و شهروند تأثیر می‌گذارند. ما ادبیات و هنر، و سبک زندگی، و روش‌ها را در فرآیند کشف و شناخت خود یاری می‌کنند. نقد و نظریه نیز به همین سیار به ما کمک می‌کند تا هویت خویش را در چالش با رویدادهای سیاسی، اجتماعی و... بهتر درک کنیم و فهم بهتری از خود و جایگاه خویش در هستی پیدا کنیم.

واقعیت دوم این است که هنگام خواندن یک متن، خواسته یا نخواست، در جایگاه منتقد نیز قرار می‌گیریم. دانش ما به شکل خودآگاه و ناخودآگاه به محض مواجهه با یک اثر درگیر تحلیل یا تفسیر متن می‌شود و ما از همین نقطه پا به عرصه نظریه و نقد فرهنگ می‌گذاریم. حال که به ناچار یا از سر بخت یاری در دسته منتقدان قرار گرفته‌ایم بهتر آنکه چارچوب نظریه و ابزار نقد را

بشناسیم تا از خوانشی احساسی و اغلب غیرمنطقی بپرهیزیم. نقد همچون ابزاری به یاری ما می‌آید تا خوانش‌های مبتنی بر احساسات صرف را به خوانشی مستدل بدل کنیم و راه‌های بررسی متن را از تفسیری واحد و شاید متعصبانه به سوی خوانشی متکثر ببریم. نقد به ما می‌آموزد که برای شیفتگی به یک اثر دلایلی روشن در متن آن بیابیم. طبعاً خواننده در این گیرودار فرا می‌برد که نقد دانشی پویاست، همواره گسترش می‌یابد و ناگزیر از تغییر است.

طرحه نقد به ما کمک می‌کنند دریابیم که تفسیرهای متناقض از یک اثر چقدر معتبرند؟ آیا هر تفسیری درست و مقبول است؟ آیا معنی متن می‌تواند همان باشد که خواننده مدعی آن است، آیا ادوار و وقوع راهنمایی در دسترس است که با پیروی از آن‌ها بتوان تفسیری معتبر از متن ارائه داد؟ برانجام آنکه چه کسی می‌تواند حکم کند که یک تفسیر اعتباری بیشتری از تفسیری دیگر دارد.

نقد و نظریه

هرچند برخی پژوهشگران معتقدند «نظریه» و «نقد» عادل همدیگرند، ولی توافقی اصولی بر سر تفاوت‌های این دو حیطه نیز وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به طور کلی برشمرد.

نظریه ادبی مجموعه‌ای از مفاهیم، مفروضات فکری و روش‌هایی است که بر اساس آن‌ها می‌توان به تفسیر، تشریح، تجزیه و تحلیل ادبیات و آثار ادبی پرداخت. آن‌ها را درک کرد، مامتون را با رویکردی معین می‌خوانیم، در مواجهه با آن‌ها مفروضاتی داریم ربه که یک آن‌ها ایده‌هایی در ذهن می‌پروریم، هرچند گاهی از داشتن چنین رویکردی بی‌خبریم. این مفروضات و ایده‌ها که چارچوبی برای رمزگشایی از چستی متن فراهم می‌کنند، به طور عام، نظریه نامیده می‌شود. نظریه‌ها، در گروه‌بندی‌های خاص خود، شامل رویکردهایی می‌شوند که مفروضات ذهنی خوانندگان را طبقه‌بندی می‌کنند و معیارهایی برای خوانش متن ارائه می‌دهند، از آن جمله می‌توان به فرمالیسم، نظریه مارکسیستی، نظریه جنسیتی، نظریه پسااستعماری و... اشاره کرد. وجود نظریات گوناگون ادبی نشان‌دهنده تلاشی است برای درک معنا و مفهوم ادبیات، بررسی ذات آن و شناخت ویژگی‌ها و تبیین عملکردش. نظریه همچنین روابط متن را با مؤلف، مخاطب و جامعه تشریح می‌کند. ما هنگام به کارگیری نظریه نه به کشف معنای یک اثر بلکه به

معنا و مفهوم ادبیات می‌پردازیم. به عبارت ساده‌تر، در تلاش برای درک ادبیات از رویکردها و شیوه‌های خاص و متفاوت در تفسیر متن استفاده می‌کنیم. این رویکردها همچون چشم‌انداز یا دریچه‌های متفاوتی هستند که به مدد آن‌ها ادبیات و فرهنگ را بررسی می‌کنیم. نظریه همچنین به ما چشم‌اندازی از زندگی ارائه می‌دهد، این ادراک که دریابیم چرا متون را به این یا آن روش درک و تفسیر می‌کنیم.

نظریه به ازان به کشف و بررسی فرایندهای فکری خواننده می‌پردازد، به مفروضاتی که پایه ادراکات و تفسیر او از زبان، نحوه ساخت معنا و درک هنر، فرهنگ، زیبایی‌شناسی و ایدئولوژی است. پس نظریه از این منظر، همچون ابزاری برای درک شیوه‌های متفاوت خوانشی مخاطبان اثر عمل می‌کند و نحوه برآیند بر قضاوت‌های ادبی، زیبایی‌شناختی و همچنین ارزش‌هایی که خواننده به آن‌ها پنداشت تأثیر می‌گذارد. نظریه می‌خواهد معیارهایی را معرفی کند که خواننده بر اساس آن‌ها متن را نقد می‌کند. از این توضیحات می‌توان دریافت که کانون توجه نظریه پیش‌فرض‌های ذهنی سرانجام است. اجزای یک متن، اگر خواننده بومی انگلستان باشد یا یک آمریکایی-آفریقایی ساکن، می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی متفاوت باشد. نویسنده‌ای از نیجریه، در هر حال مفروضات ذهنی و فکری او و چگونگی اثر بر او، در مفاهیم و ایده‌ها تعیین‌کننده نحوه خوانش و تفسیرش از متنی همچون *دل تاریکی* ژوزف کنراد خواهد بود. پس نظریه کمک می‌کند که ما از چشم‌اندازهای متفاوت، اثر را به نظاره بنشینیم. در اینجا یک منتقد بخواهیم از نظریه‌ای خاص (مثلاً نظریه مارکسیستی ادبیات) به تفسیر یک متن بپردازیم توجه خود را معطوف به سؤالات و مواردی می‌کنیم که اصول نظری آن رویکرد بر روی بندگی کرده است (مثلاً نحوه تعامل شخصیت‌های داستان مطابق جایگاه طبقاتی آن‌ها).

اما حیطه «نقد» کمی متفاوت با نظریه است. نقد یعنی توصیف، بررسی، تجزیه و تحلیل، تفسیر، ارزیابی و لذت بردن از یک اثر خاص یا مجموعه‌ای از آثار ادبی. نقد به تفسیر معنا و قضاوت در مورد کیفیت یک اثر یا مجموعه‌ای از آثار خاص می‌پردازد. در این میان، نقش نظریه فراهم ساختن چارچوب نظری برای منتقد است تا متون و آثار را بررسی کند. مکاتب مختلف نقد با اتکا به نظریه سؤالات گوناگونی را درباره اثر طرح می‌کنند و برپایه نظریه‌ها افق‌های نوپیش چشم خواننده می‌گشایند تا نگاه تازه‌ای نه فقط به متن بلکه به جامعه، فرهنگ، سیاست و

زندگی داشته باشد. پس به بیان ساده، کار نقد، برخلاف آنچه ممکن است در ابتدا به ذهن بیاید، نه لزوماً یافتن ایراد و اشتباه در متن بلکه بررسی متن ادبی با اتکای به چارچوبی است که نظریه ارائه کرده است.

نظریه در سال‌های اخیر کوشیده این موضوع را تبیین کند که متن ادبی محصول فرهنگ است و نه آفریده یک هنرمند خاص. متن‌ها نیز، براساس این دیدگاه، به نوبه خود دست به حرکت فرهنگی می‌زنند. از همین رو است که در سال‌های اخیر نظریه ادبی را نظریه فرهنگی نیز نامیده‌اند. نظریه پردازان و پژوهشگران هر آنچه را که در بستر فرهنگ تولید می‌شود محصولی فرهنگی می‌دانند. این نگاه محصولاتی فرهنگی مانند اخبار و مد نیز در چارچوب نظریه قابل بررسی می‌شوند. همچنین باید متذکر شد که مراد از «متن» در این مواجهه نه فقط کلمات روی کاغذ یا نمایش گر، بلکه هر نوع سنتی است که آفرینش‌های فرهنگی در چارچوب آن ارائه می‌شود. از همین رو نظریه‌پردازان، هر حیطه‌ای که در آن تعاملات گفتگومانی صورت گرفته باشد را متن می‌دانند. به علاوه، آگاهی برای ما نیست که حیطه‌های مختلف فرهنگی همچون اجزای یک کل عمل می‌کنند نقد و نظریه را به سمت مقتضای بینارشته‌ای حرکت داده است. نظریه انتقادی مرزهای گرایش‌های سنتی را با درهم‌پسیدن رشته‌های متفاوت بازتعریف کرده است.

اما آنچه مخاطبان ادبیات و فرهنگ باید لحاظ کنند این است که هر نظریه تصویری ناقص از دنیا ارائه می‌دهد. در واقع وجود نظریات مختلف مهتر آید نیست. برای آنکه هیچ نظریه‌ای کامل نیست. از سوی دیگر، نظریات برای اثبات حقانیت خود با هم درگیر می‌شوند و هریک در تلاش است تا اثبات کند رویکردش بهترین و کامل‌ترین درک از امور را ارائه می‌دهد. چنین رقابتی عواقب سیاسی و اقتصادی به همراه دارد تا آن‌جا که وفاداران و حامیان یک نظریه می‌کوشند سلطه نظریه خود را بر فضاهاى علمى و آکادمیک اعمال کنند. مدافعان نظریه‌ای که محبوبیت بیشتری در میان اساتید یک گروه دانشگاهی دارد امکان بیشتری برای یافتن شغل و دریافت بورسیه و کمک هزینه‌های تحصیلی و تحقیقی دارند. نظریات گاهی تا سرحد دیکتاتورمآبی و سرکوب نیز پیش می‌روند و این مسأله‌ای است که مخاطبان ادبیات و فرهنگ و منتقدان تازه‌کار باید به جد مراقب تأثیراتش باشند. برای مثال، سلطه نقد نوی آمریکا و تعریف ویژه آن از ارزش‌های ادبی برای سال‌ها مانع مطرح شدن آثار اقلیت‌های نژادی، قومیتی و جنسیتی بود.